

نگاهی به مقاله «مدارک از یاد رفته»

اشاره

در مقاله «مدارک از یاد رفته» نویسنده محترم مقاله، در گزارش آراء ونزبرو و مینگانا درباره جمع قرآن، برخی از دیدگاههای آن دو را درباره عدم تلوین متن رسمی قرآن تا قرن دوم هجری، بدون نقد رها کرده و پاسخی روشن و استوار به آن دو نداده است. شاید نویسنده تصور کرده که مقاله وی پاسخی بر این ادعاها است، در حالی که حقیقت چنین نیست و مجموعه ادله ارائه شده ایشان نهایت وجود نسخه‌های مکتوب از قرآن تا قرن اول هجری را گزارش می‌کند و اثبات کننده جمع قرآن در عهد صحابه یا پیش از آن نیست و نمی‌تواند نقد جدی دیدگاهی از این دست به شمار آید. از این رو مجله حدیث اندیشه، ضمن تصریح به عدم اعتبار دیدگاههای مذکور در باب جمع قرآن و مخالفت صریح آن با نظریه جمهور مسلمین، اعم از شیعه و سنی، ملاحظات کوتاهی را در نقد آن ارائه می‌کند. شایان ذکر است از آنجا که نقد مستقل دیدگاهها مجالی فراخ می‌طلبد، در اینجا به بیان نکاتی کلیدی اکتفا می‌شود.

الف. تقلیدی و تعصبی بودن دیدگاهها

خاستگاه تردید درباره جمع قرآن در عهد نبوی یا دوره صحابه به دیدگاههای مستشرقانی بر می‌گردد که پیش‌تر از ونزبرو و مینگانا، سعی نمودند تاریخی بس متأخر از عهد صحابه را برای جمع قرآن تخمین بزنند، از این رو روایات اسلامی جمع قرآن در دوره نبوی و عهد صحابه را مورد تردید قرار دادند. **تئودور نولدکه**، **فردریش شوالی**، و **رژی بلاشر**، از جمله این مستشرقان بودند. **تئودور نولدکه** با نگارش کتاب تاریخ قرآن (**Geschichte des Qurans**) روایات جمع قرآن را نقد کرد. تمام تحقیقاتی که بعد از نولدکه در باره تاریخ قرآن کریم نوشته شده، به نحوی

از آرا و اندیشه‌های **نولدکه** تأثیر پذیرفته‌اند. پس از او **فردریش شوالی**، هم به اختلافات روایات جمع قرآن توجه کرد و در نهایت، رأی بر این شد که جمع کردن قرآن در زمان خلیفه سوم صورت گرفته است. **رژی بلاشر** فرانسوی هم این رویکرد را داشت. از این رو دیدگاه‌های **ونزبرو** و **مینگانا** شکل افراطی، تقلیدی و متعصبانه مستشرقان پیشین است که در اعتبار و وثاقت تاریخی روایات اسلامی تردید داشتند و آنها را منبع مناسبی برای تحلیل موضوع مهم و قابل توجه جمع قرآن نمی‌دانستند.

شایان ذکر است پیش از این مستشرقان نیز و در قرن نوزدهم میلادی، **آلویز اشپرنگر** (**Alloys Springer**) در اثر معروفش: **زندگی محمد [ص]** درباره نگارش (کتابت)، این نظر را ارائه کرد که نگارش کتاب، به معنای واقعی کلمه، امری متأخر است. در واقع او بین «دفرچة یادداشت» که از زمان‌های بسیار قدیم وجود داشته است و «کتاب‌ها» که متعلق به قرن دوم و سوم هستند، تفاوت آشکاری قائل شد. این نظریه به وسیله **گلدتسیهر** در تحقیق اصلی‌اش درباره شکل‌گیری و گسترش حدیث ادامه و تکامل یافت و به وسیله **مارتین هارتمن** به نتیجه رسید. این روش، علی‌رغم انتقادهای معتبری که به آن شد، تا آغاز نیمه دوم قرن بیستم در میان پژوهشگران، به عنوان روش غالب و برتر باقی ماند.

ب. اهتمام پیامبر ﷺ و مسلمانان به قرآن

در تاریخ بشر، اهتمامی که مسلمانان به کتاب آسمانی خویش داشته‌اند، نسبت به دیگر کتابهای آسمانی و دیگر کتابهای مهم و علمی، مشاهده نشده است.^۲ در این میان پیامبر اکرم ﷺ تلاشهای فراوانی را در تبیین و تثبیت این متن در میان مسلمانان انجام داد. جلوه‌هایی از این اهتمام را می‌توان چنین بر شمرد:

۱. قرائت آیات نازل از سوی پیامبر اکرم ﷺ برای صحابه به صورت مکرر و چند باره؛
۲. دستور به نگارش آیات قرآنی نازل شده از سوی کاتبان در نسخه‌های متعدد و با دقت فراوان؛
۳. تاکید پیامبر بر تلاوت قرآن و استمرار عملی آن در هر شبانه‌روز؛
۴. ترغیب به تشکیل جلسات تعلیم و تعلم قرآن و بازگویی فضیلت آموزش و فراگیری قرآن؛
۵. ارج‌گذاری منزلت حافظان قرآن در دنیا و قیامت.

1. Sprenger. Aloys (1869) Das Leben und die Lehre des Mohammad. 2e édition. Berlin: G. Parthey .

۲. محمد حسن زمانی، قرآن و مستشرقان، ص ۲۶۱-۲۶۳.

در اثر تاکیدات و تبلیغات مستمر پیامبر بود که متن قرآن در میان مسلمانان تثبیت شد و به طور گسترده و فراگیر در تمامی نقاط مسلمان نشین گسترش یافت. از اینرو با چنین اهمیتی به قرآن از سوی رسول خدا و با چنین علاقه وافر از مسلمانان در آموزش و فراگیری آن، جایی برای ادعاهایی مبنی بر عدم تدوین قرآن تا قرن دوم هجری نمی‌ماند. چون با جریان گسترده و بزرگ تلاشهای مسلمین در حفاظت از قرآن ناهمخوان است، و افزون بر آن گونه‌ای بی‌اعتنایی به ساحت آخرین کتاب آسمانی به شمار می‌آید. وجود مصحف‌های متعدد از قرآن در خانه‌های مسلمانان، صحابه و مساجد، خود دلیل تاریخی محکمی بر باطل بودن ادعاهای مستشرقان است که در پی یافتن روزنه‌های تردید در تاریخ کتابت این متن وحیانی هستند تا شاید از تیغ برنده قرآن در امان بمانند اما دریغا که نور خدا خاموش ناپذیر است.

ج. مخالفت با نظریهٔ جمهور مسلمانان

نظریهٔ مستشرقانی چون ونزبرو و مینگانا مخالف با نظریهٔ جمهور مسلمین است. مسلمانان مطابق اسناد تاریخی و روایات متعدد، قائل به جمع قرآن در عهد نبوی یا عهد صحابه هستند. هیچ جریان فکری اسلامی ادعای جمع قرآن متأخر از عهد صحابه نکرده است. خلاصهٔ دیدگاه‌های رایج در جهان اسلام در باب جمع قرآن چنین است:

۱. جمع قرآن در عهد نبوی

بررسیهای تاریخی و سیره‌شناسی نبوی اثبات‌کننده این مهم هستند که پیامبر اکرم ﷺ اهتمام ویژه‌ای به حفظ، نگارش و جمع قرآن داشتند و ضمن ترغیب عموم افراد مسلمان به حفظ و جمع قرآن کریم، خود کاتبانی داشتند که قرآن را برای آن حضرت استنساخ می‌کردند و صورت کتبی سوره‌ها نزد ایشان در صندوقچه‌ای ویژه نگهداری می‌شده است. افزون بر این آن حضرت به تربیت حافظان و قاریانی پرداختند که افزون بر حفظ آیات نازل شده، به معارف آنها نیز آگاهی داشتند و از سوی پیامبر ﷺ به تبلیغ و ترویج قرآن برای مسلمانان می‌پرداختند. با توجه به نتایج بررسی‌های مذکور، به نظر می‌آید که دو نکته ذیل مورد اعتقاد و اعتماد تمامی مسلمانان است:

- جمع حفظی قرآن در عهد نبوی به صورت حفظ در سینه‌ها؛
- جمع کتبی پراکنده قرآن در عهد نبوی.

ابن حجر مکتوب بودن تمام قرآن در دوره حیات نبوی چنین تصریح کرده است:

كان القرآن كله كتب في عهد النبي ﷺ لكن غير مجموع في موضع واحد ولا مرتب السور؛

در روایتی دیگر آمده است که علی علیه السلام تنها یک هفته بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله جمع قرآن را به پایان برد:

إن أمير المؤمنين عليه السلام خطب الناس بالمدينة بعد سبعة أيام من وفاة رسول الله صلی الله علیه و آله وذلك حين فرغ من جمع القرآن، ...^۱

امیر مؤمنان علی علیه السلام هفت روز پس از رحلت پیامبر، برای مردم مدینه سخنرانی کرد و این پس از فراغت از گردآوری قرآن بود.

علامه طباطبایی از مفسران معاصر امامیه، ضمن پذیرش قطعیت این جمع از سوی امام علی علیه السلام در تبیین علت عدم پذیرش آن از سوی مخالفان چنین می نویسد:

چطور ممکن است قرآنی که در دست ماست و معارفش همه به یکدیگر مربوط و فروعش بر اصولش مترتب می باشد، دستخوش تحریف قرار گرفته باشد؟ جمع آوری قرآن توسط حضرت علی علیه السلام و عرضه داشتن بر اصحاب و نپذیرفتن آنان دلیل نمی شود بر اینکه قرآنی که آن جناب جمع آوری کرده بود مخالف با قرآن دیگران بوده و از حقایق اصلی دین یا فرعی آن چیزی اضافه داشته است، چون اگر واقعاً چنین بود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به سادگی دست از قرآن خود برنمی داشت بلکه به طور قطع به وسیله آن به احتجاج می پرداخت و به مجرد اعراض آنان قانع نمی شد.^۲

موضوع جمع قرآن امام علی علیه السلام تنها در منابع شیعی گزارش نشده است، بلکه بسیاری از بزرگان اهل سنت در منابع حدیثی و تاریخی خود نیز گزارش کرده اند.^۳ یکی از گویاترین متن ها در این باره روایت عکرمه است که آورده است:

لما بویع لأبي بكر تخلف علي في بيته، فلقيه عمر، فقال: تخلفت عن بيعه أبي بكر؟ فقال: إني أليتُ بيمين حين قبض رسول الله صلی الله علیه و آله ألا أرتدي برداء إلا إلى الصلاة المكتوبة، حتى أجمع القرآن، فإني خشيت أن يتفلت القرآن.^۴

هنگامی که علی علیه السلام از بیعت با ابوبکر خودداری کرد، عمر او را دید و علت را پرسید، حضرت علی علیه السلام فرمود: من پس از رحلت پیامبر سوگند یاد کرده ام که جز برای نماز واجب ردا بر دوش نیندازم تا آن که قرآن را گردآورم که می ترسم پراکنده شود.

۱. کلینی، الکافی، ج ۸ ص ۱۸.

۲. علامه طباطبایی، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات اسلامی وابسته جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱۲، ذیل آیه ۱-۹ سورة حجر، ص ۱۶۷.

۳. عبد الرزاق الصنعانی، المصنف، ج ۵ ص ۴۵۰؛ ابن عبد البر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۷۴؛ ابن حجر، فتح الباری، ج ۹ ص ۱۰؛ المتقی الهندی، کنز العمال ج ۲، ص ۵۸۸.

۴. عبد الرزاق الصنعانی، المصنف، ج ۵، ص ۴۵۰.

۳. جمع قرآن در روزگار خلیفه اول

اهل سنت مطابق روایات تاریخی موجود در منابع حدیثی خودشان بر این باور هستند که قرآن در زمان ابوبکر جمع‌آوری شد و به صورت مصحف درآمد. آن‌گاه در زمان عثمان به دلیل اختلافات زیاد بین مصاحف مختلف، یک نسخه رسمی و قانونی از قرآن تهیه و از آن نسخه‌برداری شد و این نسخه به منزله «مصحف عثمانی» مورد پذیرش مسلمانان قرار گرفت. از آن زمان تمامی مسلمانان این مجموعه را به منزله کتاب مقدس آسمانی که به پیامبر ﷺ وحی شده است می‌شناسند. این نظریه در میان اهل سنت می‌باشد مشهور و رایج و خود دارای دلیل‌هایی است. دیدگاه مستشرقانی چون ونزبرو و مینگانا در تضاد با این نظریه بوده و توان نقد آن را ندارند. چرا که صرف ادعای جعلی بودن روایات جمع قرآن در روزگار خلیفه اول نمی‌تواند این نظریه را باطل نماید. ادعای جعل امثال این مستشرقان ناشی از دیوار بی‌اعتمادی است که پیش‌تر توسط گلدزیهر و شاخت در اطراف احادیث اسلامی کشیده شد و از سوی بسیاری از مستشرقان پس از او تلقی به قبول شد.

د. نقد دیدگاه ونزبرو و مینگانا از سوی مستشرقان معاصر

از جمله ادله محکمی که سستی دیدگاه ونزبرو، مینگانا و مانند آن دو را در باره جمع قرآن اثبات می‌کند، تردید مستشرقانی مانند هارالد موتسکی است. موتسکی تلاش کرده است تا اعتبار تاریخی روایات جمع قرآن را بازنمایی کند و ادعاهای واهی مستشرقان قبلی را نشان دهد. موتسکی بر این باور است که مستشرقان پیشین، چون به منابع و مصادر کهن روایی و تاریخی مسلمانان همانند مصنف عبدالرزاق، مصنف ابن ابی شیبه و تاریخ مدینه تالیف عمر بن شیبه دسترسی نداشتند، در استنتاج خود دچار خطا شدند. بنابر پژوهشی که موتسکی درباره جمع قرآن انجام داده است، مطالعات خاورشناسان پیشین از لحاظ مقدمات، نتایج و نیز روش‌شناسی اشکالاتی دارد به طوری که وی این سؤال را مطرح کرده که آیا نظرات غربیان از لحاظ تاریخی از سنت اسلامی معتبرترند؟ موتسکی در نتیجه‌گیری خود می‌گوید: ما نمی‌توانیم اثبات کنیم که روایات مربوط به تاریخ قرآن به شاهدان عینی وقایع باز می‌گردد و نمی‌توانیم مطمئن باشیم که مسائل همان‌گونه که در احادیث آمده اتفاق افتاده است. ولی به هر حال، گزارش مسلمانان بسیار قدیم‌تر و در نتیجه به وقایع بسیار نزدیک‌تر از آن تاریخی است که تاکنون خاور پژوهان غربی می‌اندیشیده‌اند و باید گفت دیدگاه‌های غربی در این باره بسیار دور از واقعیت است.^۲

1 . Motzki, Harald, (2001), "The Collection of the Quran", Der Islam, 78, p15.
2 . ibid. 31.

همچنین مستشرقانی چون *آنجلیکا نیویرث* برای رد نظریات دانشمندان گذشته درباره جمع قرآن انستییی برای مطالعه نسخه‌های خطی قرآن تأسیس کرده و تلاش می‌کند، متون آغازین قرآن و نسخه‌های خطی آن را جمع‌آوری و اهمیت، اعتبار و اصالت آنها را اثبات کند. وی همچنین سعی می‌کند که یافته‌های جدید باستان‌شناسی را در معرض نمایش قرار دهد و در اقدامی دیگر این یافته‌ها را در مجموعه‌ای الکترونیک جمع‌آوری کرده و نشان می‌دهد که برداشت‌های ونزبرو، مبنی بر اینکه ما متنی از قرآن تا قبل از قرن سوم نداشته‌ایم، اشتباه است.^۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1 . The Quran in Context : Historical and Literary Investigations into the Qurānic Milieu: edited by Angelika Neuwirth. Freie Universität Berlin. Nicolai Sinai. Berlin-Brandenburgische Akademie der Wissenschaften and Michael Marx. Berlin-Brandenburgische Akademie der.